

در حقیقت مردمی هستند، که از حدود الهی متجاوز می شوند و به همین جهت [کفران نمی ورزند و ناسپاس به قرآن و آیات ما نمی شوند، مگر مردم فاسق و زشتکار و سرکش از مقررات و قوانین الهی.^۱

﴿وَلَمَّا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنْهُم بِلِأْسِهِمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۱۰۰).

و آیا هر گاه پیمانی را به عهده گیرند و قرار می گذارند، آن را گروهی از ایشان بشکنند! بلکه بیشتر ایشان نمی گروند.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۰۱).

و چون فرستاده ای آمد ایشان را از جانب خدای، که راست شمراست مر آنچه را با آنها است گروهی از کسانی که واجد کتابند، کتاب خدا را پس پشت بیفکنند، که گویا ایشان نمی دانند [نمی شناسند].

[پیمان شکنی قوم یهود]

دو آیه فوق باز در دنباله آیات گذشته بازگویی است، از برخی صفات ناستوده دیگر قوم بنی اسرائیل، که عبارت از عدم وفاداری به پیمان باشد و با این که به موسی و کتاب تورات ایمان آورده و مکتب وحی و رسالت او را پذیرفتند و در نتیجه باید طبق ایمان به کتاب و دستورات عمل کنند، مع الوصف سرپیچی کرده و وفادار به پیمان نشدند و رسولی که علائم و آثارش را خوانده و حین بعثت با همان نشانه هائی که در تورات بود و به خوبی می شناختند و می دانستند منطبق در آمد و کاملاً روشن گشت که همان موعود منتظری است، که موسی به ایمانش پیمان گرفت؛ مع هذا به دروغ و خلاف

۱. قال ابن عباس: إن اليهود كانوا يستنصرون على الأوس والخزرج برسول الله ﷺ قبل مبعثه فلما بعثه الله في العرب، فقال لهم معاذ بن جبل و بشير ابن معرور: يا معشر اليهود اتقوا الله و اسلموا فقد كنتم تستفتحون علينا بحمد ﷺ و نحن اهل الشرك، و تخبرونا بانه مبعوث. فقال لهم سلام بن مثكم: ما جاء بشيء، و ما هو بالذي كنا نذكر لكم. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.





نسبت دادند و بهانه آوردند که این رسول، رسول موعود نیست و به تصور دفع مضارّ و جلب منافع مادی خود، از تسلیم به رسالتش سر باز زدند و پیمان معهود را نادیده گرفته به پشت گوش انداختند، به نحوی که گویا اصلاً در این باره سخنی نشنیده و در کتاب تورات ندیده و نخوانده‌اند و هم چنین پیمان و عهدی از اصل نبسته‌اند تا احساس مسئولیت و وفاداری و اتیان به تعهد کنند.

و آیه ضمن توییح و سرزنش حاوی استعجاب و ابراز شگفتی از این گونه طرز تفکر و کردار خلاف عقل، که مبتنی بر همان پیمان شکستنی است بوده و نتیجه ترک تبعیت رسول و قرآن و پیروی از شهوات نفسانی و کتابها و نوشته جات شیطانی و سحر و جادوهای خلاف و بی معنی، که در این باره پدران ایشان را نیز، سوابقی بود، چنان که از آیه بعد پیدا است، به ایشان نیز، تذکر می دهد:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرِ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَكِينَ يَبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (١٠٢).

و پیروی کردند آن چه را که دیوان می خواندند، در دوران سلیمان . و سلیمان ناسپاسی نکرد ولیکن دیوان نگرویدند [ناسپاس شدند]. و می آموختند مردم را جادوگری و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت به بابل فرود آمده بود و این دو فرشته به هیچ کس آموزش نمی کردند، جز این که می گفتند: همانا که ما [برای] آزمایسیم، پس کافر نشوی؛ پس یاد می گرفتند از آن دو: چیزی را که به سبب آن جدائی افکنند میان مرد و همسرش و حال آن که ایشان به وسیله سحر زیان رسان به هیچ کس نبودند، جز به اذن [تکوینی] خدای و فرا می گرفتند آنچه را که به آنان زیان می رساند و سودشان نمی بخشید

و قسم به خدای که به یقین دانستند، هر آن کس آن را خرید هیچ بهره‌ای در آخرت برایش نبود و هر آینه چه بد است آن چیزی که خود را با آن معامله کردند، اگر ایشان را دانشی می‌بود.

﴿ولو أنهم آمنوا وثقوا لمثوبة من عند الله خير لو كانوا يعلمون﴾ (۱۰۳).

و چنانچه آنان می‌گرویدند و پرهیزکار می‌شدند، هر آینه پاداشی نیکوتر بود از جانب خدای، اگر می‌دانستند.

«شیاطین»: جمع شیطان.

«دیو»: فرد شریر اعم از جنس جن یا انس، کسی که سرکش و منحرف از طریق حق است.

«ملك»: سلطنت، مملکت، اقتدار، فرمانروائی.

«سحر»: جادو.

«هاروت و ماروت»: نام دو فرشته است که به صورت بشر در دورانی بعد از نوح برای مبارزه با جادو از جانب خداوند ماموریت یافتند که مردم را آموزش دهند.

«خلاق»: بهره، نصیب، ثمره، سود.

«مثوبة»، ثواب، پاداش، مزد، اجر.

قبلاً باید دانست که عمل سحر و جادوگری در دو دوره از تاریخ شیوع فراوان و رواجی کامل داشته.

[رواج سحر در دو دوره از تاریخ]

یکی: در زمان سلیمان پیغمبر .

[۲]. و دیگری بعد از دوران نوح علیه السلام، در سرزمینی به نام بابل نزدیک «حله» که خداوند برای دفع سحر و راهنمائی مردم دو فرشته را به نام «هاروت و ماروت» مامور فرمود تا راه مبارزه با عمل جادو را به مردم آموزش دهند؛ شاید یکی از عللی که این وظیفه به دو فرشته محول شده این باشد، که مردم در پیش خود هیچ گاه نپندارند که پیامبران حق و اوصیاء آنان از طریق سحر و جادوگری مردم را به سوی خداوند دعوت





می کنند و در مظانّ این قرار گیرند که مردم به ایشان نسبت کاهن یا جادوگر دهند و در نتیجه به برطرف ساختن آثار شوم و فساد انگیز آن که در اجتماع آن روز دامنگیر بعضی از خانواده ها شده بود و آرامش و راحتی را از ایشان سلب می کرد - اقدام کنند؛ ولی مردم به جای این که از این موهبت الهی حسن استفاده کرده و آن را به نفع و سود جامعه خود به کار اندازند، صفت دنیا دوستی و حبّ مال و مقام آنان را واداشت، که از آموختن آن سوء استفاده نموده و این دانش را مورد بهره برداری و کسب ثروت و تثبیت موقعیت خود از طریق زشت و ناصواب، قرار دهند؛ تا جائی که با عمل جادوگری میان خانواده ها و زن و شوهر، همچنان که از آیه پیدا است جدائی افکنده و زندگی و سامان ایشان را از هم می گسیختند.

[ریشه یابی کهنات قوم بنی اسرائیل]

و این صفات مذموم اعم از کهنات و سحر و اقدام به اعمال شیطانی در طایفه بنی اسرائیل از همان زمان قدیم کم و بیش باقی و جادوگرانی از زن و مرد همواره داشتند، که از متون تاریخی نیز تا اندازه ای می توان دریافت و حتی افرادی از کهنه بودند، که پیش گوئی هائی نسبت به موقعیت و آینده حضرت رسول نظیر بحیراء راهب، می نمودند و چه بسا قوم یهود برای نابودی یا عدم پیشرفت مقاصد حضرت در گسترش اسلام، به برخی از اعمال جادوگری و شیطانی متشبّث می شدند؛ ولی خداوند با لطف ویژه و عدم اذن در اثر، آثار شومش را زایل می ساخت و اینک، این گونه کردار ناصواب را پروردگار ضمن بیان ریشه تاریخی بازگو کرده، تا توده مردمی که نه تنها با مشاهده همه آیات و بینات ایمان نیآورده، بلکه سرگرم به این قبیل افکار شیطانی و ناصواب هستند - چه در زمان حضرت و چه در هر زمان دیگر، به خود آیند و جان و روح خویش را به فساد و کارهای خلاف عقل و پست نیالایند.

و حتی از اقدام به برخی ریاضات باطل، که منشا آثار شوم و انحراف از جاده شرع است، خودداری کنند و بدانند اگر آموزشی سابقاً به وسیله مأموریت دو فرشته از جانب حق درباره تعلیم جادو و ابطال آن اقتضاء کرده و ضرورتی را موجب گشته

است، اینک مکتب اسلام را از این گونه اعمال و رفتار بیزاری است و با روش علم و کسب معارف و پیشه تقوی و ورع و بندگی خداوند، متباین و ناسازگار و نوعاً واجدین این علوم که ایشان را اجازت و تصویبی از جانب شرع نیست، دین خود به دنیا فروشد و به بهره‌ای ناچیز و واهی دل خوش داشته و در آخرت از برخورداری مواهب الهی محروم و در آتش قهر حق به سوزند.

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تُلُو الشَّيَاطِينِ عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ﴾ (۱۰۲).

و پیروی کردند آنچه را که دیوان در روزگار سلطنت سلیمان برایشان می خواندند. جمله را عطف گرفته اند بر

﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ (۱۰۱).

یعنی دسته‌ای از بنی اسرائیل نه تنها اقدام به شکستن پیمان نموده و کتاب خدا را به پشت سر انداختند، بلکه از کتاب شیطانی و آنچه را که دیوان برایشان خوانده و القاء می نمودند پیروی کردند، به همان روش و طریقی که در دوران فرمانروائی سلیمان انجام می شد و برای این که روشن شود مکتب انبیاء من جمله سلیمان، از هر نوع سحر و جادو منزّه و مبرّا است، تأکیداً فرمود:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينِ كَفَرُوا﴾ (۱۰۲).

و سلیمان ناسپاسی نکرد؛ [یعنی از هر گونه نعمت و موهبت حسن استفاده نموده، به طریق حق و صواب گام برمی داشت؛] ولیکن دیوان و شیاطین به نعمت پروردگار ناسپاس شدند.

﴿يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ﴾

در حالی که به مردمان جادو می آموختند و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت به شهر بابل نازل گشته بود.

[تعلیم سحر توسط هاروت و ماروت]

یعنی: هم جادو می آموختند و هم اموری را که فرشتگان به عنوان آشنایی با سحر و ابطال آن به مردم یاد می دادند و همان طور که گفته شد: فنون جادوگری بعد از دوران





نوح رواجی کامل داشت، به نحوی که تعداد بسیاری از مردم آن زمان را دامنگیر شده و حتی کار و پیشه بود و انواع و اقسام گرفتاری و ناراحتی‌ها در میان اجتماع فراهم می‌ساخت، خداوند این دو فرشته را که واجد علم جادو و ابطال آن بودند، بر پیامبر زمان نازل کرد و آن دو به دستور و فرمان پیغمبر وقت، به صورت بشر بر مردم ظاهر شده تا تعلیم کنند آنچه را که حق تعالی به آن دو آموخته بود و به رفع انواع ناملازمات و غائله‌هایی که بر پا شده بود خاتمه دهند.

و نیز، ممکن است که جمله:

﴿وما أنزل علی الملکین یابیل هاروت وماروت﴾ عطف باشد بر:

﴿واتبعوا ما تلو الشیاطین﴾ (۱۰۲)

یعنی: پیروی کردند آنچه که دیوان می‌خواندند و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت به بابل نازل گشته بود؛ که باز منظور همان دانش جادو باشد، منتها بدون توجه و اقدام به ابطال و جلوگیری و مبارزه با آن؛ یعنی: از تعلیم فرشتگان هم در مورد جادو سوء استفاده کردند و بدیهی است، ابطال و برطرف ساختن اثرات جادو مستلزم آگاهی و اطلاع بر رموز جادوگری است، منتها مردم از این موهبت و انعام خدائی بهره سوء برده و به جای این که در مقام معارضه و مبارزه با جادو برآیند، آن را عاملی برای کسب مطامع دنیا و احراز موقعیت‌ها و منافع شخصی خود قرار داده، در مسیر غیر رضای حق بکار می‌بردند.

﴿وما یعلمان من احد حتی یقولا إنما نحن فتنة فلا تکفر﴾ (۱۰۲).

و این دو فرشته آموزش نمی‌دادند هیچ فردی را جز این که می‌گفتند: که همانا ما آزمایشیم؛ [یعنی: خداوند ما را برای آزمایش و امتحان تو فرستاده تا جادو و راه ابطال و مبارزه با آن را به تو بیاموزیم و تو برای رفع و دفع و زایل ساختن اثرات شومش اقدام کنی؛ بنابراین مراقب و مواظب باش که اصل جادو را به کار نبرده و برای دفع سحر و معارضه با آن آماده شوی و رضا و خوشنودی حق را در مدّ نظر گیر و همان گونه که ضدّ جادو را به تو تعلیم می‌دهیم، توجه کن که همواره ضدّش را مورد استفاده قرار دهی [پس کافر مشو و به نعمت‌های خدایت ناسپاسی مکن].

یعنی: اگر از آموزش این دانش سوء استفاده کنی کافر گشته‌ای؛ ولی از آنجائی که بشر همواره نادان است و ستمگر و پیوسته پیرو هوسها و القائات شیطانی:

﴿فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته﴾

پس یاد می‌گرفتند از آن دو فرشته، آنچه را که به وسیله آن جدائی می‌افکنند میان مرد و همسرش. که در واقع بیان مصداقی است از کارهای ناپسند و زشت ایشان و ضمناً پروردگار در آیه توجه می‌دهد تا بدانند همه امور در ید قدرت او است و این گونه نیست که هر غلطی را مرتکب شوند و هر جادوئی بکار برند اثر وضعی اش حتمی و قطعی بوده و امری باشد خلل ناپذیر، بلکه تحقق آثار آن به اذن و مشیت او است، که اگر بخواهد جلوگیری کرده و جادو را بی اثر سازد و چنانچه مردم را وامی‌نهد و مانع نمی‌شود، به خاطر آزمایش است تا مشخص شود چگونه از عهده امتحان برآیند، که آفرینش و زندگی این سرای بر همین مبنا است و لذا فرمود:

﴿وما هم بضارین به من احد إلا یاذن الله﴾

و نیستند ایشان زیان رسان به هیچ کس مگر به اجازه خدا. که همان اذن تکوینی او است، چون بی اثر شدن سوزندگی آتش درباره ابراهیم علیه السلام و می‌رساند که آیه تعریضی است بر بنی اسرائیل.

یعنی: تصوّر نکنید که حتی با عمل جادوگری بتوانید رسول ما را از پا در آورید، اگر هر نوع حيله و نیرنگ و نقشه جادوئی هم بکار برید، بدانید که تحقق همه امور به مشیت و خواست ما است، که بدون اذن و اجازه حق برگی از درخت نریزد و آبی به جوی روان نشود.

﴿ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم﴾

و یاد می‌گرفتند آنچه را که به ایشان زیان می‌رساند و سودشان نمی‌بخشید، زیرا به جای این که با جادو مبارزه کنند آن را حرفه و پیشه خود ساخته و پراکندگی خاطر و فساد را در جامعه دامن می‌زدند و وقت خود را صرف امور باطل و خلاف رضای حق نمودند؛ در نتیجه نه تنها در سرای بعد سودی را برایشان واجد نیست، بلکه عذابی سخت که زیانی بی جبران است برای خود تدارک می‌دیدند.



﴿ولقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق﴾

و هر آینه به یقین دانستند که هر آن کس جادو را خرید، در آخرت هیچ بهره‌ای برایش نیست.

چون به خوبی آگاه بودند، که نظرشان از جادوگری کسب مال و جاه دنیا است. لام «لقد» لام قسم و «لمن» را لام ابتداء که بر سر مبتدا یا خبر درمی‌آید و عملی هم ندارد دانسته‌اند؛^۱ مرجع ضمیر مفعولی: «اشتراه» سحر و مدخول «لام» دوم «من» موصوله، که مبتداء و اشتری صله موصول و خبر آن جمله ﴿ما له في الآخرة من خلاق﴾ است؛ که خود جمله اخیر از مبتدای ﴿من خلاق﴾ و خبر ﴿ما له في الآخرة﴾ تشکیل یافته و روی هم خبر «من» موصوله است. که معنی می‌شود:

قسم به خدا یقین دانستند، هر آن کس که سحر [جادو] را به جای [قرآن] کتاب خدا خریداری کرد، هیچ بهره‌ای در آخرت برایش نیست و به اصطلاح و به زعم خود سحر و جادوگری، وسیله تأمین دنیاشان بود.

﴿و لبس ما شروا به انفسهم لو كانوا يعلمون﴾

و قسم به خدا که بد است آن، همان چیزی که خود را با آن معامله کردند. که عبارت از: خریداری جادو یا کفر و فروش جان خود باشد؛ زیرا ثمن و قیمت آدمی را پروردگار بهشت برین تعیین و مقرر فرموده.

«لبس» فعل ذمّ، فاعل ضمیر مستتر و «ما» مفسّر و تمیز فاعل ﴿شروا به انفسهم﴾ صفت برای «ما»، مخصوص به ذمّ سحر یا کفر یا با استنتاج از عبارت روایتی عذاب الهی،^۲ که نفوس خود را مرهون آن عذاب نمودند.

﴿لو كانوا يعلمون﴾ اگر می‌دانستند.

ممکن است ﴿لو﴾ را شرطیه گرفت، که جوابش «لما فعلوا ما فعلوا» یعنی: اگر می‌دانستند آن عذابی را که مترتب است بر این معامله، هر آینه به جانی آوردند آنچه را



۱. اعراب القرآن وبیانه، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. ثم قال: ﴿و لبس ما شروا به انفسهم﴾ (بقره: ۲) (۱۰۲) باعوا به انفسهم بالعذاب، إذا باعوا الآخرة بالدنيا. و رهنوا بالعذاب [الدائم] انفسهم لو كانوا يعلمون أنهم قد باعوا انفسهم بالعذاب. و لكن لا يعلمون ذلك لكفرهم به. فلما تركوا النظر في حجج الله حتى يعلموا، عذابهم على اعتقادهم الباطل و جحدهم الحق. تفسیر الامام العسكري، ص ۴۷۵ ضمن حدیث ۳۰۴

[پاسخ علماء از تنافی در آیه]

در این جا این سؤال مطرح است: که ابتداء آیه مقید است بر این که مسلماً دانستند؛ و در ذیل آیه متذکر است که نمی دانستند؛ جمع این دو چگونه است؟
در این باره سه پاسخ گفته اند: ^۱

۱. عالمان و دانندگان در صدر آیه غیر از مردم نادان در ذیل آیه باشد و منظور از افراد دانا یهود و نادان دسته ای از آموزش یافته گان جادو باشد؛ که در دوران بعد از نوح یعنی: زمان هاروت و ماروت و همچنین در روزگار و عهد سلیمان بوده است.
۲. وجه دیگر این که متعلق علم غیر از متعلق جهل است، به این معنی: که دانا بودند در آخرت هیچ گونه ثوابی مر ایشان را نیست و در عین حال نمی دانستند، که چه عذاب سختی فرجام کارشان را مستلزم است.

۳. وجه سوم این که اگر دانا به علم خود عمل نکند، چون جاهل است و عالم بلاعمل را با جاهل امتیازی نیست.

از آیات فوق می توان نتیجه گرفت: که درسی است آموزنده برای همه طبقات تا کتاب خدا را محترم شمارند و مکتوبات شیطانی را رها کنند و اعتقاد قلبی و رفتار عملی خود را بر مبنای معارف و دستورات قرآن استوار سازند و دنبال گفتار و سخنان باطل نروند و برنامه زندگی را اعم از فردی و اجتماعی، طبق موازین شرع و روش انبیاء عظام و اوصیاء حق پی ریزی کنند، به نحوی که سر موئی از نظر اعتقاد و عمل تخطی نشود و نظریات و مقررات و قوانین و مکاتب مختلف بشری را که از فکر ناقص و راه ضلال و خدعه و نیرنگ سرچشمه می گیرد، رها کرده، گرد مرام و فلسفه هائی که مبتنی بر تخیلات واهی و مغز نارسای مدعیان راه باطل است، نگردند و به هر مجله و کتابی که آدمی را از راه حق به دور و پیرو هوای نفس و اندیشه های شیطانی می کند، تمسک نجویند؛ چنان که در کتاب آسمانی فرمود:

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۰. تفسیر روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸ - ۸۹.



﴿ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله ويخذها هزوا
أولئك لهم عذاب مهين﴾ (لقمان: ۲۱: ۶).

و از مردمان کسی است که گفتار پوچ و بی اساس و سرگرم کننده خریداری کند، تا نتیجه بدون درک و از روی جهالت عامل گمراهی از راه خدا شود و آیات قرآنی را به ریشخند و تمسخر گیرد؛ که این گروه را شکنجه ای خوار و رسوا کننده است.

﴿وإذا تلى عليه آياتنا ولّى مستكبرا كان لم يسمعها كأنّ في أذنيه وقرا فبشّره بعذاب
اليم﴾ (لقمان: ۷).

و هرگاه که آیات ما بر او خوانده شود گردن کشانه روی خود بگرداند، به مانند آن که آنها را نشنیده، که گویا در دو گوشش سنگینی و کری است، پس او را مژده بخش به شکنجه ای دردناک.

آیات فوق کاملاً رسا است که آدمی جز از مکتب وحی باید پیروی نکند و بداند که مالک حقیقی و واقعی او و همه هستی، خدا است و هم او است دانا به همه رموز جهان و جهانیان و بر طبق آفرینش خود و آگهی از فساد و صلاح جوامع بشری راه سعادت ابدی و نجات از عذاب همیشگی را به وسیله انبیاء و اوصیاء خود، ضمن تعیین دستورات و قوانینی که خود شایسته و نیکو دانسته، به صورت قرآن کریم به مردم اعلام نموده تا آدمیان که مملوک او هستند، برابر او امر صادره از منبع وحی، در جہتی که ملازم بندگی او و آزادی از همه ما سوی الله است، گام بردارند و تنها مطیع و منقاد او شوند و در نتیجه عزّت و شرافت حقیقی خود را به دست آورند.

و چقدر ستم و نادانی است که آدمی حق خالق و مالک خود فروگذارد و تسلیم موجوداتی ناتوان همانند خویش شده؛ یا خدای ناکرده در مقام عناد و مخالفت با سفراء الهی و برنامه آنان برخاسته تا آنجا که عذاب و خلود در دوزخ را خریدار شود؛ بنابراین به مصداق آیه:

﴿ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون﴾ (مائده: ۵: ۷۴).

هر کس به آنچه خدا فرستاده داوری نکرد و زیر بار نرفت، در زمره زشتکاران و از جاده حق و راه راست خارج و در فساد و تباهی غوطه ور و سرنگون بوده.



لامحاله فرجامی بد و هولناك را در انتظار خواهد داشت .

﴿ولو أنهم آمنوا واتقوا﴾ (۱۰۳).

و اگر این که ایشان می گرویدند و پرهیزکاری پیشه می کردند . که منظور همان جادو گران و پیروان مکتب سحر است .

یعنی : اگر به کتاب خدا و رسول او ایمان آورده و دست از فسادِ جادوگری برمی داشتند و مخالفت با حق را کنار گذاشته ، از عذاب الهی خوفناك و بیمی ایشان را می بود؟

﴿لمثوبة من عند الله خير لو كانوا يعلمون﴾

هر آینه ثواب و پاداش حاصله از جانب خدا نیکوتر بود [از دنیا و آنچه در او است] اگر ایشان را درکی می بود .

این جمله جواب شرط است ؛ و «مَثُوبَةٌ» در اصل مفعول مطلق و در تقدیر «لایثبوا مَثُوبَةٌ» می باشد و تنوین «مَثُوبَةٌ» برای تقلیل است و کمی ، یعنی : يك مزد و پاداش كوچك از جانب خدا در آخرت ، هر آینه برای بنده به مراتب بهتر است از همه مزایای دنیا و ما فیها ، زیرا ، بنده روشن دل يك تقدیر و تمجید پروردگار را به همه كائنات برابری ندهد ، بالاخص که نَعَم دنیا زودگذر است و فانی و مواهبِ آخرت مستمر و باقی .

﴿يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرونا واسمعوا وللكافرين عذاب أليم﴾

(۱۰۴) .

ای کسانی که گرویده اید ، نگوئید ما را رعایت کن ، بگوئید به ما نظر افکن و بشنوید [ببیند یشید] و ویژه مردم ناسپاس است شکنجه ای دردناك .

﴿ما يؤذ الذين كفروا من اهل الكتاب ولا المشركين ان ينزل عليكم من خير من

ربكم والله يختص برحمته من يشاء والله ذو الفضل العظيم﴾ (۱۰۵) .

دوست ندارند کسانی که کافر شدند - از دارندگان کتاب و بت پرستان نیز ، این که بر شما فرود آید از جانب خدایتان هیچ خیری و خداوند ویژه سازد به رحمتش آن کس



را که می خواهد و خدا را بخششی است بزرگ .

﴿ ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير ﴾ (۱۰۶) .

آنچه از آیتی نسخ یا ترکش کنیم، بهتر از آن یا همانندش آوریم؛ آیا ندانی که خداوند بر هر چیز توانا است .

﴿ ألم تعلم أن الله له ملك السموات والأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير ﴾ (۱۰۷) .

آیا ندانستی که همانا ویژه خدا است فرمانروائی آسمانها و زمین؟ و برای شما جز خدا هیچ دوست و یآوری نیست .

﴿ يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرونا واسمعوا وللكافرين عذاب اليم ﴾ (۱۰۴) .

[اشاره به اولین خطاب به مؤمنان امت پیامبر در قرآن]

بر حسب قرآن مدون، این اولین خطاب به مؤمنان این امت است، قبلاً مخاطب تعداد قابل ملاحظه‌ای از آیات، قوم بنی اسرائیل بوده و از صفات و کردار ایشان و در نتیجه آگاه ساختن نبی اکرم و مؤمنین از چگونگی و کیفیت پیشه و مرام و طرز تفکر و سرشت و نهاد این طایفه سخن می‌رفت و نیز، نسبت به بیدار ساختن این قوم، که تجدید نظر در چگونگی عقیده و رفتار خود نمایند، ضمن بازگوئی حقایق از جریانات تاریخی و گذشته آنها، اهتمام وافر از جانب پروردگار برای هدایت ایشان - به عناوین مختلف - مبذول می‌شد و در عین حال اتمام حجتی می‌بود، که اگر دست از مخالفت با رسول اکرم بر ندارند و به مکتب قرآن و اسلام تسلیم نشوند، به سرنوشتی شوم و فرجامی آمیخته با رنج و عذاب مبتلا شوند .

اینک، روی خطاب به مؤمنین و گروندگان به اسلام است؛ بر حسب نقل: هنگامی که پیغمبر اکرم ﷺ در مکالمات و بازگوئی آیات قرآنی با مسلمین سخن می‌گفت، پاره‌ای از مسلمانان مطلب را دریافته و به درستی متوجه نمی‌شدند و برای توضیح بیشتری -



جهت درك و فهم آن، از روی خواهش و تمنا به رسول بزرگوار عرضه می داشتند: «راعنا» یعنی: رعایت فهم و حال ما فرما که موضوع را فهمیده و دریابیم و خلاصه توجه و عنایت بیشتری میدول فرما که در درك مطلب و دریافت مقصود، نقصان و کمبودی دچارمان نشود.^۱



از طرفی کلمه «راعنا» به لغت عبری، در میان قوم یهود به معنی دشنام و ناسزا به کار می رفت و لذا برخی از یهودیان با یکدیگر گفتند:

تا کنون به دل و پنهانی دشنام می گفتیم و اینک، در برخورد خود با پیامبر اسلام به آشکارا و با صدای بلند، به لفظ می گوئیم: «راعنا» و در باطن معنای عبری که همان دشنام است، اراده می کنیم؛ به نحوی که در موردی، از این جریان فردی از مسلمانان به شدت دچار خشم و غضب گردیده، تصمیم گرفت گوینده «راعنا» را با شمشیر از پای در آورد و نزول آیه مورد بحث در همین باره است: ای کسانی که گرویده اید نگوئید: «راعنا» و بگوئید: «انظرنا».

یعنی و در حقیقت کلمه «انظرنا» را که در معنا و مفهوم مشابه و نظیر: «راعنا» است و همان مقصود را در بردارد جانشین سازند، تا جنایت پیشه گان یهود و منافقین را برای اجرای این قبیل نظریات پست و شوم، دیگر دست آویزی باقی نماند.

۱. و قال موسى بن جعفر: و كانت هذه اللفظة: «راعنا» من الفاظ المسلمين الذين يخاطبون بها رسول الله ﷺ يقولون: «راعنا»، أي ارفع أحوالنا، و اسمع منا كما نسمع منك، و كان في لغة اليهود معناها: اسمع، لا سمعت. فلما سمع اليهود، المسلمين يخاطبون بها رسول الله ﷺ يقولون: راعنا و يخاطبون بها، قالوا: إنا كنا نشتم محمداً إلى الآن سرا، فتعالوا الآن نشتمه جهرا. و كانوا يخاطبون رسول الله ﷺ و يقولون: راعنا، و يريدون شتمه. فظن لهم سعد بن معاذ الأنصاري، فقال: يا أعداء الله عليكم لعنة الله، أراكم تريدون سب رسول الله ﷺ و توهموننا أنكم تجرون في مخاطبته مجرانا، و الله لا سمعتها من أحد منكم إلا ضربت عنقه، و لو لا أنني أكره أن أقدم عليكم قبل التقدم - و الاستئذان له و لآخيه و وصيه علي بن أبي طالب ﷺ القيم بأمور الأمة نائبا عنه فيها، لضربت عنق من قد سمعته منكم يقول هذا. فانزل الله: يا محمد «من الذين هادوا يحرّفون الكلم عن مواضعه - و يقولون سمعنا و عصينا و اسمع غير سمع و راعنا - ليا بالستهم و طعنا في الدين» إلى قوله «فلا يؤمنون إلّا قليلا» (نساء: ٤٦: ٤٧).

و انزل: «يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا» يعني فإنها لفظة يتوصل بها أعداؤكم من اليهود إلى شتم رسول الله ﷺ و شتمكم.

«و قولوا انظرونا» أي قولوا بهذه اللفظة، لا بلفظة راعنا، فإنه ليس فيها ما في قولكم: راعنا، و لا يمكنهم أن يتوصلوا بها إلى الشتم - كما يمكنهم بقولهم راعنا «و اسمعوا» إذا قال لكم رسول الله ص قولا و اطيعوا. تفسير الامام العسكري، ص ٤٧٨ - ٤٧٩، ح ٣٠٥.

و مؤید این موضوع، آیه ذیل است که فرمود:

﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لِيَّا بِالسَّتْهُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾
(نساء: (۴): ۴۶).



گروهی از یهودند که کلمات را از جای خود تغییر می دهند و می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و گویند: بشنو در حالی که نشنوندت [پذیرندت] و گویند: «راعنا» [که در کلام عبری نوعی دشنام است] در حالی که در زبانشان پیچند و در دین طعن و ریشخند زنند و اگر ایشان می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما نظر کن [توجه فرما] هر آینه مر ایشان را نیکو و استوارتر بودی ولیکن خدا آنان را به خاطر ناسپاسی شان، از رحمت خود به دور افکند، پس ایمان نمی آورند مگر اندکی.

در آیه پیدا است که لفظ «راعنا» را به نحوی در دهان به وسیله زبان، به چرخش و گردش در آورده که به خوبی رسا و به روشنی مفهم همان معنای عبری یعنی: دشنام و ناسزا باشد.

﴿وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۱۰۴).

و بشنوید [یعنی گفتار قرآن و خدا را بپذیرید و بیندیشید و بر طبق آن عمل کنید و به کار بندید؛ یا خوب گوش دهید تا مشکلی برایتان پیش نیاید] و برای کافرین است شکنجه ای دردناک، زیرا این قبیل افراد که جرئت دشنام و ناسزا به ساحت قدس انبیاء پیدا کنند، از مسیر ایمان خارج و در زمره کافرین قرار دارند و به همین لحاظ مردم ناصبی که سب و دشنام درباره اولیاء و اوصیاء حق روا دارند، نیز، کافرند و از رده مسلمانان خارج.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (۱۰۵).

دوست ندارند کسانی که کافر شدند از صاحبان کتاب [یعنی یهود و نصاری] و همچنین مشرکین، از این که هیچ خیری و احسانی از جانب خدایتان بر شما فرود آید.